## نگاهی به کتاب «در ستایش شرم» تألیف حسن قاضی مرادی

# جامعه شناسی شرم

علیرضا جاوید

حسن قاضی مرادی با کتاب های «پیرامون خودمداری ایرانیان»، «استبداد در ایران» و آخرین اثرش «در ستایش شرم»، خود را به عنوان یک آسیب شناس فرهنگ ایرانی معرفی کرده است. فردیت سودجو و منفعت طلب، و استبداد سیاسی، دو مفهوم کلیدی در آثار او هستند.

قاضی مرادی در سه فصل کتاب «در ستایش شرم» (فصل اول: تعریف و تبیین شرم، فصل دوم: حس شرم در میان ایرانیان، فصل سوم: تجربه شرم) در پی اثبات این نظر است که اگر امروزه کشورهای توسعه یافته به بالاترین حد رشد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رسیده اند، به این دلیل است که نگاه ویژه ای به خود و جهان پیرامونشان دارند، نگاهی که برخاسته از تجربه حس شرم است. از دید وی، حس شرم حاصل نگاه انتقاد آمیز فرد به رفتار و کردارهای خود، و نسبت به جامعه و افرادی است که با آنها در کنش متقابل قرار دارد. قاضی مرادی ریشه حس شرم را در دوران یونان باستان می داند؛ زمان و مکانی که «سقراط» با بیان جهل خود نسبت به محیط پیرامون خویش، نخستین گام را در جهت پی ریزی حس شرم در دوران پیشا مدرن برداشت. سپس در عصر روشنگری بود که انسان غربی توانست با نقد دوران کهن، حس شرم را پیرایش کرده و آن را به عنوان اخلاق فرد مدرن معرفی نماید.

در کشورهایی که توانسته اند به مدرنیته سیاسی دست یابند، این فردیت به صورت کامل شکل گرفته است، زیرا با تفکیک بین دو حوزه «عمومی» و «خصوصی» از هم، فرد را در هر دو قلمرو صاحب هویت ساخته اند. در قلمرو عمومی با مشارکت سیاسی، در تعیین سرنوشت خود و کل جامعه فعال بوده، و با نظارت بر عملکرد دولت و با در اختیار داشتن حق آزادی بیان، در نقش یک شهروند، به یک منتقد پویا بدل شده است. از سوی دیگر در قلمرو خصوصی با کسب آزادی عقیده و عمل، به فردیت خود قوام و جلوه ای حقیقی بخشیده است. در چنین شرایطی است که حس شرم در فرد شکل گرفته و در صورت انجام عمل اشتباه، قبل از هر کس دیگری خود را به محکمه وجدان خویش می برد تا سرچشمه های عمل اشتباه خود را بیابد. امری که موجب بازپروری کل شخصیت فرد می شود، زیرا «حس شرم حاصل نوعی خودانگیختگی فردی است و معطوف به کل وجود فرد می شود.» (ص ۳۰) این بازپروری موجب پایداری و ماندگاری او در هر دو عرصه خصوصی و عمومی است. امری که باعث می شود او به نقد خود، و با گذر از آن به نقد جامعه، به عنوان انسان اجتماعی برسد. فرآیندی که او را از نقد به سوی تغییر، پیش می برد. اما اگر فرد در جامعه ای زندگی کند که تمامی حوزه ها و عرصه ها از هم تفکیک نشده باشند، فرد، تجربه های دیگری را کسب خواهد کرد که از بنیان با «حس شرم» متفاوت خواهد بود. به عقیده قاضی مرادی این تجربه ها در فرهنگ ایرانی در حس گناه در اخلاق دینی، حس حیا در اخلاق عرفانی و حس خجلت در ادب پند نامه ای به منصه ظهور رسیده اند. بنیان حس گناه، بر بازدارندگی فرد و جمع از دست یازیدن به کردارهایی است که در زمره محارم به شمار می رود. بنیان حس حیا، ناشی از آگاهی فرد به یک عمل اشتباه است و نه کل شخصیتش. بنیان حس خجلت بر شرمسار بودن فرد از هستی خویش در برابر دیگران است. نتیجه ای که قاضی مرادی می گیرد چنین است که در هر سه حس تنها به یک بُعد از شخصیت فرد توجه شده است؛ در صورتی که در حس شرم کل شخصیت فرد در محک عقل به چالش کشیده می شود، و گاه ویران شده و شخصیت تازه ای خلق می شود. اما حیات فرهنگ سنتی ما چنین شاخصی را نشان نمی دهد. در نتیجه قاضی مرادی هر سه مؤلفه اخلاق دینی، اخلاق عرفانی و اخلاق عرفی را همچون مانعی بر سر راه کسب تجربه حس شرم می داند. از دید وی «هر سه وجه اخلاق سنتی ایرانیان، در پی تحولات فرهنگی در ایران، تداوم یافته اند و همچنان در دوران معاصر نیز ادراک ما ایرانیان از حس شرم را تحت تأثیر خود دارند. ضرورتاً در دوره های مختلف تاریخی، اهمیت و تأثیر اجتماعی آن سه وجه، و منشأ اخلاق ما متفاوت بوده است. مثلاً گاه اخلاق دینی اهمیت درجه اول می یافته (دوره صفویان)، گاه اخلاق عرفانی تأثیر اجتماعی بیشتری داشته (در دوره ایلخانان و تیموریان)، و گاه اخلاق عرفی متأثر از ادب پند نامه ای تأثیر گسترده تری بر کردارهای اخلاق فردی و اجتماعی می گذاشته است (دوره تیموریان تا صفویه و یا در مجموع در دوره معاصر).» (ص۶۶) از سویی دیگر قاضی مرادی معتقد است که عدم درک و تجربه حس شرم در حیات سیاسی ایرانیان نیز قابل تشخیص است. وی مهمترین عاملی که مانع تجربه حس شرم در حیات سیاسی ایرانیان شده را حکومت استبدادی می داند. ویژگی بارز حکومت استبدادی تسلط یک فرد بر کل جامعه است. جامعه ای که با حذف فردیت های دیگر، جامعه ای جماعت گرا و توده ای ایجاد می کند. چنین جوامعی در ظاهر مبتنی بر قانون اساسی است، اما در واقع این شخص حاکم است که «جایگزین قانون می شود و سرور مستبد از طریق اعمال خودسرانه و خودکامانه ای اراده شخصی اش بر مردمی حکومت می کند که از حق تعیین سرنوشت خویش محروم اند.» (ص ۶۸) چنین رویه ای راه را بر تجربه حس شرم می بندد، زیرا بنیان حس شرم بر نقد عملکردهای خویش است؛ در صورتی که در قلمرو سرور مستبد «نقد» محلی از اعراب ندارد. به عقیده قاضی مرادی سرور مستبد در چرخش بر محوریت ضد شرم، به سه طریق عمل می کند:

۱- نتایج اعمال نامطلوب خود را بر گردن دشمن خارجی و عوامل داخلی آن می اندازد، که همچون مانعی بر سر راه تحقق اهداف او قرار دارند.

۲- بحث «ضرورت» را پیش می کشد، به این مفهوم که او چاره دیگری نداشته به غیر از کار یا کارهایی که انجام داده است. این موضوع به او این امکان را می دهد که تمامی کارهای خود را بر حسب ضرورت توجیه کند.

۳- سرور مستبد تمامی اقدامات خود را موفقیت آمیز جلوه می دهد. اگر هم به او انتقاد شود، این انتقاد را از سوی دشمنان کشورش می داند که می کوشند تا موفقیت های او را کم رنگ جلوه داده و به نوعی با شکست یکی بدانند.

حاکم مستبد با دستاویز قرار دادن این سه صورت عمل، حضور خود را بر تمام نهادها، مشروعیت می بخشد. فرد نیز در چنین فضایی سلب اختیار شده و رفتارهایش هدایت می شود. در نتیجه کاملاً بدیهی است که ما شاهد تجربه حس شرم نباشیم، چرا که حس شرم زاده «مسؤولیت پذیری اخلاقی فرد در ارتباط با خود است.» (ص ۷۶) فرد تحت انقیاد از امنیت کافی برخوردار نیست، از این رو همواره ترس از تجاوز و هجوم را با خود به همراه دارد. در محیطی که امنیت کافی وجود داشته باشد، فرد به تأمل و تفکر درباره رفتارهایش می پردازد، نه در فضایی آشفته که هر لحظه امکان حدوث هر حادثه ای می رود. حال این سؤال مطرح می شود که در وضعیت تهاجم و عدم امنیت چه رفتاری از سوی فرد سر می زند؟ به عقیده قاضی مرادی فرد به ناچار دو شیوه زندگی را انتخاب می کند:

**الف**- به علت عدم مشارکت در حوزه عمومی، به فردی منزوی و در خودبَدل شده، و بیشتر از آنکه روحیه مشارکتی و جامعه پذیری داشته باشد، رفتارهایش بر محوریت «خودمداری» سامان می گیرد.

**ب**- یا در جمع ادغام شده و جزئی از کل می شود. پیامد آن، شکل گیری جامعه ای توده وار است. فرد بیرون از جماعت هستی مستقلی نداشته و فاقد هر گونه هویتی می شود.

از این دو شیوه زندگی ست که قاضی مرادی تئوری خود را به اثبات می رساند. وی معتقد است فرد ایرانی چه در وضعیت توده ای و چه در وضعیت ذره ای شده، تنها به خویشتن می اندیشد و به دنبال کسب منافع شخصی خویش می رود. آثار چنین رفتاری در ادب سیاست نامه ای، ادب پند نامه ای و زندگی اخلاقی ایرانیان قابل بازشناسی است. اما چه عواملی موجب تداوم این دو حد افراطی در زندگی فرد ایرانی شده است؟

همان طور که گفته شد، یکی از شرایطی که در گذشته موجب عدم تجربه حس شرم در ایرانیان شده است، وجود حاکمیت های مستبد است. پیامد این نوع حکومت رسیدن به وضعیت «جنگ همه علیه همه»، به جای حس شرم است. حکومت توتال، با حذف مشارکت مردمی در قلمرو عمومی، پیوند بین دولت- ملت را گسسته و به جای اینکه دولت برآمده از اراده ملت باشد، ملت آفریده دولت می شود. «در استبداد نه حکومت خصلت نمایندگی دارد که دولت را مستقر کند و نه مردم از طریق پیوندهای طبقاتی می توانند در حوزه عمومی زندگی اجتماعی با چنان پیوندهای اجتماعی با یکدیگر ارتباط داشته

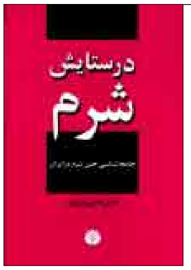


باشند که در کل، از «حس ملی» برخوردار شوند. حکومتی که خصلت نمایندگی مردم را نداشته باشد فقط غارتگر مردم است و مردمی که نسبت به یکدیگر حس ملی نداشته باشند بی مهابا دست تعدی و تطاول به سوی یکدیگر می گشایند.» (ص ۹۱) وضعیت جنگ همه علیه همه دارای دو وجه گروهی (در جوامع سنتی) و فردی (در جوامع معاصر) است. ویژگی آن، شامل یک وضعیت دفاعی است. به این معنی که، چون فرد دائماً در معرض تهاجم است، باید از خود در برابر تهاجم محافظت نماید. قاضی مرادی وضعیت «جنگ همه علیه همه» را به نُه وضعیت تقسیم می کند:

**۱- پنهان داشتن خویشتن/** در این وضعیت فرد به پنهان کاری و پوشیده داشتن خود از چشم دیگران روی می آورد تا آنان در جهت منافع خود به او ضرر نرسانند. در ارتباط با حکومت نیز، خود را در حوزه شخصی اش حبس و مخفی کرده و مشارکت اجتماعی ندارد.

**۲- هوچیگری- فروتنی/** در هوچیگری، فرد با پنهان داشتن عیوب خود، کردارهای دروغینی به خود نسبت می دهد. ضد آن، فریبکاری است؛ در فریبکاری فرد با کوچکتر نشان دادن خود، سعی می کند تا بر ضعفهای خود سرپوش بگذارد.

**۳- دیگر نمایی/** دیگر نمایی به معنای تظاهر و ریاکاری است. فرد چه در کنش با مردم و چه در کنش با دولت، با رفتاری متظاهرانه سعی می کند تا حفاظ امنیتی به دور خود بکشد.

**۴- فساد/** با غارت ثروت ملی توسط حکومت استبدادی، فرد تحت انقیاد استبداد، با این توجیه که دارَد حق خود را از حکومت پس می گیرد، از طریق رشوه، پارتی بازی، جعل اسناد و... به غارت منافع ملی می پردازد.

**۵- قضاوت در مورد دیگران/** ضد اخلاقی ترین این وضعیت، غیبت کردن است. زیرا ما با غیبت به تخریب شخصیت دیگری می پردازیم. چنین رویه ای به علت وجود شرایط غیر رقابتی است. فرد با نفرت از خود به علت عدم نشان دادن توانایی های خود، این نفرت را به دیگران منتقل می کند.

**۶- تأکید بر عوامل بیرونی/** وقتی فرد نتواند صفات منفی خود را از چشم دیگران پنهان کند، سعی می کند که عامل ایجاد کننده این صفات را بیرون از خود ببیند. شرایط برجسته اجتماعی آن، «توهم توطئه» است.

**۷- تعصب/** فرد در نگاه متعصابه، از زیر بار نتایج اعمال خود شانه خالی کرده و پیامد رفتار خود را به گردن چیزی که به آن تعصب دارد می اندازد. شکل افراطی آن، تعصب به شخص است.

**۸- فرصت طلبی/** فرصت طلبی یعنی بهره برداری از نتایج به دست آمده از شرایط موجود به نفع خود و به ضرر دیگری. فرد فرصت طلب، به نظام اخلاقی و اجتماعی جامعه پایبند نیست. عوامل شکل دهنده به آن «بی تعهدی حکومت نسبت به معیارهای اخلاقی، تحمیل نگرش ایدئولوژیکی شده خاص به مردم و به منظور تشدید نظارت و سلطه به مردم،... ادغام در زندگی روزمره... سازگاری با ناامیدی، یعنی بی آیندگی و بیشتر در گذشته و لحظه حال زیستن،...» (ص ۱۰۹)

**۹- محافظه کاری نسبت به خود/** تداوم وضعیت جنگ همه علیه همه موجب محافظه کاری می شود. زیرا هر کسی می خواهد که وضعیت او از این که هست بدتر نشود. در کردارهای فرصت طلبانه، فرد دارای کردارهای کاملاً متضادی است. قاضی مرادی نمود عینی آن را در «من همین ام که هستم!» می داند. من همین ام که هستم! دقیقاً به معنای گریز از مواجهه با خویشتن و به پرسش گرفتن خود است. و «در ما ایرانیان چه گریز هست از مواجهه با خویشتن!» (ص ۱۱۱)

کتاب «در ستایش شرم» (جامعه شناسی حس شرم در ایران) را نشر اختران منتشر کرده است.

---

## دشواری های سنجشگری در ساحت دین

مصطفی ملکیان

بخش سوم و پایانی

آخرین چیزی که تفاوت دینداری را باعث می شود ذومراتب بودن مقوله دینداری است. دینداری مقوله ای متواطی نیست بلکه امری مشکک است. براین اساس به حکم این پنج امر، دینداری ها متفاوت است و وقتی که کسی بخواهد سنجه های دینداری را معین کند باید مشخص کند که مراد او از دینداری کدام یک از این امور است، کاری که به غایت دشوار می نماید.

### ۴. ملاک و معیار تشخیص دینداری

اولین بحث در ملاک ومعیار تشخیص دینداری این است که این معیار، ذهنی (subjective) است یا عینی (objective) یا هردو.

به عبارت دیگر آیا از خود فرد باید پرسید که دیندار است یا ما به عنوان ناظر بیرونی باید بفهمیم دیندار است. آیا دینداری مثل گرسنگی است که بهترین راه برای فهمیدن گرسنه بودن کسی، این است که از او بپرسیم گرسنه است یا نه؟ یا اینکه دینداری مثل داشتن حساب بانکی است که بهترین راه برای فهم اینکه کسی حساب بانکی دارد رجوع به مرجع سوم (بانک) است؟ در سنجه های دینداری آیا باید از خود فرد پرسید که دیندار است یا اینکه باید به گونه ای سنجید که ناظر دریابد فرد مزبور دیندار است؟

ویتگنشتاین از اولین کسانی بود که دینداری را امری ذهنی و انفسی می دانست. بحث آفاقی بودن یا انفسی بودن از مهم ترین مباحثی است که در تعیین ملاک دینداری به غایت اهمیت دارد.

دومین مسأله درحوزه ملاک دینداری این است که اساساً باور به دین چگونه سنجیده می شود؟ اصلاً تفاوت میان کسی که به خدا باور دارد و کسی که به خدا باور ندارد کجاست؟ باور، فی حدذاته امری درونی است اما این امر درونی الزاماً یک مابه ازای بیرونی هم دارد؟ به تعبیر دیگر آیا باور، لزوماً آثار و نتایج بیرونی هم دارد یا نه؟

آخرین چیزی که دراین عرصه باید محل توجه قرار داد این است که آیا اعمال خاصی را می توان همیشه و در همه موارد نشانه دینداری دانست یا نه؟ کسانی گفته اند حضور (Attendance) در مراسم دینی، نشانه همیشگی دینداری است. کسان دیگری، عبادات را نشانه همیشگی دینداری دانسته اند. کسانی پرداخت وجوهات شرعی و مثلاً کمک به کلیسا را این نشانه دانسته اند. کسان دیگری اعمال دیگری را نشانه همیشگی دینداری دانسته اند. این ملاک تشخیص دینداری هم همان گونه که پیداست بشدت محل اختلاف است.

***

ماحصل سخن من آن است که به حکم آنکه در هیچ یک از این چهار مبحث (تعریف دین - انواع دین - انواع دینداری - معیار تشخیص دینداری) قول فصل و اجماع وجودندارد به نظر می رسد تنها راه، روی آوردن به «تعاریف تصریحی» است تا اینکه سنجه های دینداری کمابیش مشخص شود. به عبارت دیگر هروقت قرار است یک تحقیق آماری و تجربی در خصوص دینداری دریک کشور صورت بگیرد ناگزیر باید تعریف «خود ما» از دین، دینداری و معیار دینداری، مبنا و محور قرار گیرد. در این موارد باید تأکید مؤکد شود و مورد «تصریح» واقع شود که تعریف مختار ما از دین، از تنوع ادیان، از تنوع دینداری و از معیارها و ملاک های تشخیص دینداری این است و آنگاه به سنجش دینداری یا سنجه های دینداری اقدام شود. این شیوه اگرچه راه را برای استمرار تحقیق باز می کند اما در عین حال چنین تحقیق هایی به دلیل آنکه تصریحی هستند دائماً نوشونده خواهند بود و جا را برای تحقیق های دیگر با تصریح های دیگر همواره باز می گذارد. نتیجه آنکه هیچ سنجه اجماعی برای دینداری وجود ندارد که بتواند همه انواع دین و همه انواع دینداری را پوشش دهد و لذا چنین تحقیق هایی دائماً نوشونده و تکرارپذیر خواهند بود.

آنتالیا بودروم مارماریس فتحیه کوش آداسی
کاروان صحرا ۸۸۱۱۹۷۰-۸۸۴۳۳۹۳
چین ۷ شب و ۸ روز
ترکیه آنتالیا - مارماریس - بودروم
۸۷۳۱۷۲۲ آرینا تور ۲۲۲۴۰۱۴ فلامینگو
آنتالیا دبی استانبول کیش
چین، تایلند
کوش آداسی بدروم مارماریس مالزی
۸۷۳۸۲۸۳ فرشته ۲۲۱۴۴۹۴ خورشید سیر
آنتالیا کوش آداسی مارماریس بدروم
۶۹۶۰۷۹۸ ۲۰۵۷۱۳۲ ۸۷۷۱۲۱۱ ۲۲۲۱۰۳۶
فول چارتر آنتالیا
دلتابان: ۲۲۲۲۴۲۶
فول چارتر ترکاسپین
دبی و کیش دلتابان ۲۲۲۲۴۲۶
آنتالیا کوش آداسی مارماریس بدروم ziloo
دوبی آنتالیا
تایلند - مالزی - آفریقای جنوبی - هندوستان
مسکو — سن پترزبورگ
۸۲۱۲۹۵۰ — ۲۲۶۷۰۷۰ رهی گشت
تورهای تاپ را از ما بخواهید
سواحل زیبای ترکیه کیش دبی مشهد
آژانس وحید: ۸۷۵۲۲۹۲-۶ و ۸۵۱۴۹۸۰-۸۱
تایلند آنتالیا - آلانیا مارماریس دوبی
مالزی . سنگاپور هندوستان
فضا گشت مهرتور
آنتالیا بدروم مارماریس استانبول
تعطیلات باز است
۸۴۸۱۳۲۰۱-۶ ۲۷۴۲۶۲۲ ۸۷۵۴۵۴۶ ۸۸۲۲۱۲۱
عروج تایلند دبی
آلانیا - مارماریس - بدروم - آنتالیا
قیمت و سرویس غیر قابل رقابت
۶۹۴۰۲۹۷-۶۹۰۲۳۰۰ - ۲۲۲۷۵۶۷ - ۲۲۲۷۵۸۵
آنتالیا ایتالیا اسپانیا فرانسه اتریش
مارماریس بدروم استانبول دبی کیش
۲۰۰۸۰۹۵
تابستان ۸۴ پروازهای مستقیم
Iran Air
مارماریس بودروم فتحیه آنتالیا کوش آداسی
تور کامل ۸ روزه ۳۹۵۰۰۰ تومان
ستاره الهیه ۲۰۵۲۰۱۱ فراز آموت ۷۵۲۳۲۳۸ آذین گشت ۸۰۶۰۵۳۵
استانبول آنتالیا مالزی بلک - کمر
مسکو و سن پترزبورگ
مالزی سنگاپور
پروازهای مستقیم
۶۴۹۲۷۸۶ رز ۸۷۴۰۹۹۱-۴ مهرخاور